

سرنوشت اخروی غیرمسلمانان از دیدگاه متکلمان اسلامی

دکتر عباس یزدانی* و زهرا ولی‌نژاد**

چکیده

چه سرنوشتی در آخرت در انتظار پیروان سایر ادیان خواهد بود؟ آیا سرنوشت اخروی غیرمسلمانان تابع نحوه‌ی عملکردشان در دنیا است یا این که سرنوشت اخروی آنها بدون ارتباط با اعمال دنیوی‌شان، دوزخ خواهد بود؟ هدف این مقاله بررسی سرنوشت اخروی غیرمسلمانان از دیدگاه متکلمان اسلامی است. دیدگاه‌های اصلی در بحث را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود: ۱- انحصارگرایی مذهبی ۲- انحصارگرایی دینی ۳- شمول‌گرایی و ۴- کثرت‌گرایی.

دیدگاه کثرت‌گرایی در باب نجات، بدین معنا که، پیروان همه ادیان به‌طور برابر اهل نجاتند؛ در میان متکلمان اسلامی قائلی ندارد. این پژوهش نشان خواهد داد که اکثر متکلمان در این بحث، انحصارگرا هستند. اما غالب متکلمان انحصارگرا هم با این که صریحاً، پیروان دین یا مذهب خود را اهل نجات و غیر آن را اهل هلاکت معرفی کرده‌اند اما در آراء و عقاید کلامی آنان به اصولی برخورد می‌کنیم که حداقل نشان از شمول‌گرایی دارد که با مبنای آنها

* استادیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان

** کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه زنجان

یعنی انحصارگرایی مغایرت خواهد داشت. علی‌رغم این‌که در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و پیروان راستین آن اهل نجاتند، پیروان سایر ادیان نیز مشروط به شرایطی می‌توانند نجات یابند و رحمت و لطف و عفو الهی ایجاب می‌کند که واجدان ایمان و عمل صالح و غیرمعاندان از رستگاری اخروی بهره‌مند گردند.

واژگان کلیدی: سرنوشت اخروی، رستگاری، اهل کتاب، ایمان، عمل صالح، متکلمان اسلامی.



مقدمه

در عصر کنونی وسایل ارتباط جمعی به نحو چشم‌گیری پیشرفت نموده است. مظاهر وسایل پیشرفته ارتباطی مانند رایانه‌ها، اینترنت و ماهواره‌ها را می‌توان حتی در دوردست‌ترین نقاط دنیا نیز مورد مشاهده و بهره‌برداری قرار داد. لذا عصر ارتباطات، محدودیت‌های فیزیکی ارتباط را تقریباً به صفر رسانده است. این وسایل پیشرفته‌ی ارتباطی این امکان را برای بشر فراهم می‌نماید که با ادیان و فرق مختلف آشنا شوند. امروزه این امر مسلم است که در روی کره زمین افراد زیادی هستند که پیرو ادیان یا فرق دیگری غیر از دین ما هستند. پرسش مهم این است که چه سرنوشتی در آخرت در انتظار پیروان سایر ادیان خواهد بود؟ اینکه سرنوشت پیروان سایر ادیان چیست؟ از نقاط اختلافی است که تشتت در آن، از بس وسیع است در طول قرون و سال‌ها موجب جنگ‌های خونین و مصائب طاقت‌فرسا گردیده و هر کس خود و هم‌فکران خود را لایق نجات و بقیه را محکوم به آتش دانسته است. این پژوهش در تلاش است تا به بررسی دیدگاه متکلمان اسلامی در این بحث پردازد. در این مقاله دیدگاه متکلمان در قالب چهار دیدگاه انحصارگرایی مذهبی، انحصارگرایی دینی، شمول‌گرایی و کثرت‌گرایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. البته قصد این مقاله این نیست که دیدگاه همه‌ی متکلمان را بررسی نماید بلکه به صورت گزینشی به دیدگاه‌های مهم‌ترین متکلمان پرداخته خواهد شد.

۱. انحصارگرایان

از نظر انحصارگرایان، رستگاری، تنها در یک دین، و از طریق دین مشخص یافت می‌شود. از این منظر، پیروان ادیان دیگر هرچند در دین‌داری خویش با اخلاص، و در رفتار اخلاقی نیز نیکوکار باشند از طریق دین خود نمی‌توانند به رهایی دست یابند. خداوند موجودی مهربان و دارای رحمت واسعه است. تنها راه نجات ما کشف در رحمت اوست. بی‌خردی خواهد بود که با وجود راه نجات و کشف آن و ظهور خداوند در همان راه، در راه دیگری گام نهمیم. (جمعی از فلاسفه دین، ۱۹۹۱، صص ۲۲۳، ۲۲۱). اما انحصارگرایی را می‌توان در قالب دو دیدگاه عمده‌ی انحصارگرایی مذهبی و انحصارگرایی دینی مورد بررسی قرار داد.

۱-۱. انحصارگرایان مذهبی

انحصارگرایان مذهبی کسانی هستند که تنها، مذهب خود را حق و پیروان آن را رستگار و دیگر مذاهب را باطل و پیروانشان را اهل هلاک و عذاب می‌دانند. منظور از باطل دانستن، تکفیر پیروان آنهاست. لذا متکلمان انحصارگرا در تکفیر کسانی که مذهبی غیر مذهب آنان دارند اشتراک نظر دارند.



با مطالعه در آثار متکلمانی چون شیخ مفید، سید مرتضی علم الهدی، علامه حلی، شهید ثانی و عبدالله بن شبر، درمی یابیم که اینان علاوه بر حقانیت، در باب نجات و رستگاری اخروی نیز انحصارگرای مذهبی هستند؛ به این معنا که، در سخنان خود به طور مستقیم و صریح، به کافر و اهل آتش بودن غیرمذهب خود اصرار دارند. هرچند در بیانات آنها موارد نقض فراوانی دیده می شود که با انحصارگرایی مذهبی سازگاری ندارد و حداقل نشان از شمول-گرایی در باب نجات می تواند باشد؛ یعنی اغلب آنان کسانی را که از روی عدم آگاهی و معرفت، از راه صلاح به دورند، تحت عناوین مختلف از جمله جاهل و... معذور می دارند و در عقاب اخروی، علم و قدرت بر تکلیف را لازم می دانند که این شرط، کافران قاصر را از خلود در آتش مستثنی می دارد.

چنانچه شیخ مفید علی رغم این که یک متکلم انحصارگرای شیعی است، به طور مطلق، کسانی را کافر می داند که علم و معرفت ندارند و به عبارتی جاهل اند و گرنه کافر نمی شدند. نمی توان کسی را که کافر است عالم به خدا تلقی کرد. نیز محال است کسی مؤمن جاهل باشد. در نظر ما هر کافر، جاهل است و اگر کسی با یکی از اصول ایمان مصلبین به قبله اسلام مخالفت ورزد؛ به خدای سبحان جاهل است، هرچند که اعتقاد به توحید را اظهار کرده باشد، هم چنین کافر به رسول، جاهل به خداست. (مفید، ۱۳۶۴، صص ۲۱۰-۲۰۹)

سخن شیخ در این جا نوعی شمول گرایی محسوب می گردد. زیرا براساس مبنای مفید، می توان گفت که هر منکر امامت اگر عالم باشد مؤمن به آن نیز خواهد بود لکن مؤمن نیست پس جاهل است، جاهل نیز معذور است.

عبدالله بن شبر نیز به طور صریح به کفر غیر امامی حکم کرده است و تفکیکی بین کافر معاند و غیرمعاند، قائل نشده است. امامیه بر این متفقند که هر کس امامت یکی از امامان را انکار کند و یا واجب الاطاعه بودن عملی را منکر شود کافر و گمراه و مستحق خلود در آتش است. (شبر، بی تا، ج ۲، ص ۱۸۹)

از مبانی مخالف انحصارگرایی در شبر، اعتقاد به امتناع تکلیف مالایطاق و اعتقاد به حسن و قبح ذاتی افعال است. یعنی اگر معتقد به حسن و قبح عقلی باشیم هر آنچه را که عقل فهمیده لزوماً می تواند منظور شارع نیز باشد و اگر اختلافاتی است باید به نحوی توجیه و تفسیر شود. سید مرتضی علم الهدی حتی کسانی را که در فروعات دین، با امامیه اختلاف نظر داشته باشند محکوم به کفر می کند یعنی ایشان در معرفت و تصدیق، "تصدیق تفصیلی" را اختیار کرده است.

در زمان سید مرتضی علم الهدی مسأله وجود خدا و رسالت و امامت به حدی واضح و



به قول سید مرتضی ضروری و آشکار بوده که اگر کسی به آنها اعتقاد نمی‌یافت، این اعتقاد نیافتن، دلیل تقصیر و کوتاهی قلمداد می‌شد نه دلیل قصور. و وضوح مسأله به حدی بود که اگر کسی کوتاهی نمی‌کرد، به راحتی بدان دست می‌یافت. (الذخیره، ص ۵۳۶) حال اگر کسی نمی‌توانست به این اصول دست یابد، خارج از این دو علت نمی‌توانست باشد: یا کوتاهی کرده بود که در این صورت مقصر و مستوجب عقاب بود و یا این که اصلاً استعداد و توان فهم آن را نداشت که در این صورت فاقد تکلیف بود. سید مرتضی فقط شیعه امامی را اهل نجات می‌داند و به غیر امامی‌ها، که آنها را غیر مسلمان می‌داند (چون اسلام و ایمان را یکی می‌داند و امامت را از ارکان ایمان می‌شناسد)، عنوان کافر اطلاق می‌کند و دلیل خود را بر این حکم، اجماع شیعه می‌داند و اجماع را، به دلیل این که، قول معصوم در آن است، حجت می‌داند. (علم الهدی، ۱۴۱۱، ص ۵۳۵) اما او تصریح می‌کند که کودک و کافر غیر مقصر در آخرت در عذاب نیستند. (علامه حلی، بی تا، ص ۵۸۱)

از عقاید کلامی علامه حلی این است که تکلیف ما لایطاق قبیح است، همان گونه که تکلیف فرد نایبنا به دیدن و خواندن قبیح است. (علامه حلی، ۱۳۳۸، صص ۱۵۲، ۱۵۳). یعنی این که تکلیف زمانی معنی دارد که مکلف عالم به تکلیف باشد و به همین دلیل تکلیف جاهل، قبیح است و دیگر این که هر تکلیف باید مسبوق به اعلان باشد، چون در غیر این صورت تکلیف ما لایطاق لازم می‌آید. (همان، صص ۱۴۸، ۱۴۹)

شهید ثانی مسلمانان غیر امامی را که اسلام ظاهری دارند و در ظاهر مسلمان هستند فاقد ایمان می‌داند چون امامت را قبول ندارند و عدم قبول امامت را موجب زیر سؤال رفتن رسالت پیامبر اسلام می‌داند که موجب و منتهی به کفر می‌شود و با این حکم در کافر بودن غیر مسلمانان (اهل کتاب) از دیدگاه شهید ثانی، هیچ شکی نمی‌توان داشت. پس اهل کتاب کافرند چون ایمان ندارند و از آنجا که به نظر ایشان دین همان ایمان است، پس اهل کتاب، دین نیز ندارند چون ایمان به پیامبر اسلام ندارند. ایشان معرفت به خدا و رسول را محتاج نظر و تأمل می‌داند و درجه و سطح برهان مردم را متفاوت می‌داند برخلاف ابن حزم که معتقد است عوام مردم، دلیلی بر توحید ندارند و معتقد است که آنها دلیلی عوامانه دارند و این خود دلیل است. (العاملی، ۱۴۰۹، ص ۱۴۳)

شهید ثانی به طور صریح نظر شیعه را درباره مخالفین چنین می‌نویسد:

بدان که جمعی از علمای امامی به کفر اهل خلاف فتوا داده‌اند. ولی بیشتر آنها بر اسلام اهل خلاف رأی دارند. اگر منظور دسته دوم این است که اهل خلاف نه در ظاهر ولی در واقع و نفس الامر کافرند، چنین می‌نماید نزاع این دو دسته از شیعه، لفظی است. زیرا آنهایی که معتقد به مسلمان بودن آنها هستند مرادشان همان



گفته ماست که عبارت از صحیح بودن اجرای غالب احکام اسلام در خصوص آنهاست ولی چون اهل خلاف در حقیقت مسلمان نیستند، بر خلود ابدی آنها در آتش اجماع کرده‌اند. اگر منظور عالمان شیعه، کافر بودن اهل خلاف در ظاهر و باطن باشد سخن بی‌دلیل و غیرقابل قبول است بلکه علیه آن دلیل وجود دارد، بلکه آنها در ظاهر مسلمان هستند. (العاملی، ۱۴۰۹، صص ۱۳۳-۱۳۲)

به نظر می‌رسد که برخی متکلمان درباره‌ی عذاب کافر، تفاوتی بین معاند و غیر معاند قائل نشده‌اند و خلود را به مطلق کفار تعمیم می‌دهند. مثلاً معتزله درباره تعذیب مطلق کفار، ادعای اجماع کرده‌اند و از معتزله تنها جاحظ و عبدالله بن عنبری خرق اجماع کرده است و ایجی و تفتازانی تأکید می‌کند که نباید به جاحظ و عنبری اعتنایی کرد چرا که در مقابل مسلمات دین است. ظاهراً سخن حق در این مورد از آن علامه طباطبایی است که اسلام را در آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ «همانا دین نزد خدا اسلام است» (آل عمران / ۱۹) به معنای لغوی آن یعنی تسلیم در برابر خداوند متعال که عین اعتقاد، عمل و اطاعت از اوست گرفته‌اند. (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۲۶)

دیگر متکلم انحصار گرای مذهبی در جهان تسنن ابومنصور عبدالقاهر بغدادی از علمای قرن پنجم است که با توجه به دو مبنا و پیش فرض (حدیث افتراق امت اسلام به هفتاد و سه فرقه - تعیین فرقه ناجیه) تلاش دارد تا اثبات کند که:

اهل سنت و جماعت، همان گروه نجات یافته‌اند. زیرا تنها آنان با صحابه هم عقیده‌اند در حالی که دیگر فرقه‌ها با صحابه مخالفت ورزیده و یا آنان را مورد طعن و نکوهش قرار می‌دهند. (بدوی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴)

او با این دو پیش فرض می‌کوشد دلایلی در رد تمام مذاهب بیاورد. همه اهل سنت را نیز با تمام فرقه‌ها و اختلافات، در مفهوم یک فرقه و فرقه‌ی ناجیه جای دهد. بغدادی یک گام نیز جلوتر می‌گذارد و مصادیق فرقه‌های هالکه را نیز مشخص می‌کند؛ این دو معیار برای بغدادی بسیار مقدس، و مسلم یقینی است. پیروان این دو معیار و دستور، اهل سنت و جماعت نامیده می‌شوند. بغدادی اهل سنت و جماعت که از دو دسته (اصحاب رأی و حدیث) متشکل‌اند، فرقه‌ی ناجیه می‌داند و در توصیف آنها می‌گوید:

ایشان به یکتایی کردگار و ازلی بودن او و صفاتش و به دیدار و رؤیت خدا بدون تشبیه و تعطیل و نیز به کتاب‌های آسمانی و پیغمبران او و این که آئین اسلام آئینی ابدی است، معتقدند و آنچه را که قرآن روا شمرده روا و آنچه را که ناروا شمرده ناروا می‌شمارند و آنچه را که از سنت پیغمبر و کردار و رفتار او به‌درستی رسیده است می‌پذیرند و به روزشمار و رستاخیز و پرسش دو فرشته در گور و حوض کوثر و میزان، باور دارند. (مشکور، ۱۳۶۷، ص ۱۴)



و در آخر تصریح می کند که:

هر کس به همه این‌ها معتقد باشد و ایمان خود را به چیزی از بدعت‌های خوارج و روافض و قدریه و دیگر تباہ‌کیشان، نیامیزد از فرقه ناجیه شمرده شود و اهل بهشت خواهد بود. (همان)

۱-۲. انحصار گرایان دینی

انحصار گرایان دینی، دیدی فراتر از مذهب و فرقه‌ی خود داشته و نجات و رستگاری را منحصر به مذهب خود نمی‌دانند. ولی معتقدند دین حقیقی و صحیح اسلام است و تنها پیروان و معتقدان به آن اهل نجات و رستگاری هستند. مفهوم اسلام شامل تمام مذاهب و مکاتب درون اسلام است. ادیان و مذاهب بیرون از چهارچوب دین اسلام اهل هلاک و عذابند. انحصار گرایان، بر این ادعای خود، دلایلی اعم از عقلی و نقلی بیان داشته‌اند. به‌طور کلی می‌توان گفت درست است که متکلمان انحصارگرا، غیرمسلمان بودن را غیر موجّه و مساوی کفر قلمداد کرده‌اند، اما بسیار نادرند آنهایی که افراد جاهل و قاصر سایر ادیان را، جزء مخلّدین در آتش دانسته و راه نجاتی بر آنها متصور نشده باشند. این با عقل سازگارتر به نظر می‌رسد تا این که همه ادیان غیراسلام را اهل هلاک و فقط عده قلیلی را رستگار بدانیم و برخلاف دیدگاه انحصارگرایان، به یقین می‌توان گفت که آن چه مقابل حق قرار دارد باطل است، اما لزوماً آتش نیست. این متکلمان نیز، برخلاف ادعاهای خود، به بسیاری از مبانی کلامی پایبندند و معتقد هستند که می‌توان آن مبانی را، نشانی و مقدمه‌ای بر کثرت‌گرایی و یا حداقل شمول-گرایی در باب نجات دانست.

از متکلمان انحصارگرای دینی می‌توان به ابن حزم ظاهری اشاره کرد که معتقد است هر کس یکی از واجبات دین را انکار یا استهزاء کند و یا خاتمیت را منکر شود کافر است. (ابن حزم ظاهری، ۱۳۱۷ه ق، ج ۳، ص ۲۵۶) وی نظر صریح خود را در مورد یهود و نصاری چنین بیان داشته:

یهود و نصاری، به اتفاق همه‌ی مسلمین، کافرند، اگر کسی در کفر آنها تردید کند خود نیز کافر است. (ابن حزم، ۱۳۱۷، ج ۳، ص ۹۸).

در مقابل این دیدگاه ابن حزم (کافر دانستن یهود و نصاری) این انتقاد بر او وارد می‌شود که چگونه این سخن با آیه ۶۲ سوره بقره قابل جمع می‌تواند باشد؟ خداوند در آیه ۶۲ سوره بقره می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ درحقیقت کسانی که به اسلام ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان، هر کس به



خدا و روز رستاخیز ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد.

یکی از دلایل ابن حزم در مخالف با انحصارگرایی، معذور دانستن کسانی است که دعوت اسلام به آنها نرسیده است. وی تأکید می‌کند خداوند کسی را عذاب نمی‌دهد مگر این که فرستاده‌ای از جانب خود به سوی او بفرستد. بنابراین، اگر بگوییم کسی که هرگز اسلام به او نرسیده عذابی نخواهد داشت سخن درستی است. لازمه‌ی همه‌ی این سخنان این خواهد بود که احکام اسلام به جاهلان واجب نیست ولی دین اسلام دین همیشگی و همگانی است. اگر کسی در جای دوری باشد به محض این که دعوت به او رسید باید تفحص و تحقیق کند و الا کافر خواهد بود (ابن حزم، ۱۳۱۷، ج ۴، ص ۵۰).

از این مطالب و بررسی آنها چنین برمی‌آید که معذور بودن مردم غیرمسلمان و مأجور بودن محقق غیرمصیب با انحصارگرایی دینی ناسازگار است.

شیخ طوسی نیز امامت را از اصول و معارف لازم در دین می‌شمرد و آن را از مهم‌ترین، شایسته‌ترین و مؤکدترین و سزاوارترین واجبات برای مکلف پس از شناخت توحید و عدل می‌داند و انکار ولایت را از گناهان کبیره می‌شمارد که توبه بر آن واجب است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۲۹). هم‌چنین، شیخ، جهل را از کفر استثناء می‌کند. با تعمیم این شرط یعنی عالم بودن به تکلیف، می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که، کسانی که نسبت به تکالیف جاهل‌اند، می‌توانند معذور باشند. شیخ صراحتاً و به تفصیل، سخنی در مورد شرایط و عواملی که باعث معذور بودن فرد از تکلیف می‌شود ایراد نکرده است. ولی از سخنانش به دست می‌آید که غیرمسلمانان اگر عالم به احکام اسلام باشند، و به آن ایمان نیاورند نمی‌توانند در جرگه‌ی مؤمنان باشند و در نتیجه نمی‌توانند رستگار شوند. اما اگر بنا به دلایلی از احکام اسلام بی‌خبر باشند در این صورت احکام اسلام نمی‌تواند ملاک و میزانی برای عقوبت آنها باشند و در این صورت دیگر مستحق خلود در آتش نیستند.

نظر غزالی در مورد سرنوشت اخروی غیرمسلمانان را به علت تنوع فکری و نوشتاری وی، در دو دوره بررسی می‌کنیم:

غزالی متقدم: در این مرحله غزالی یک متکلم انحصارگرای مذهبی است که کمال ایمان را در شهادتین، ایمان به سؤال نکیر و منکر، میزان، پل صراط، حوض مورد و مناقش و مسامح در حساب و... می‌داند. پس از آن نیز اعتقاد به فضل همه‌ی اصحاب پیامبر اسلام و اعتقاد به افضل بودن خلیفه‌ی اول را پس از پیامبر، شرط ایمان می‌شمرد. با توجه به این شرط، نه تنها



فرق مختلف شیعه، بلکه، معتزلیانی که معتقد به افضلیت علی(ع) بعد از پیامبر هستند از محدوده‌ی ایمان بیرون می‌روند. از نظر غزالی اعتقاد به این اصول ایمانی شرط نجات از ضلالت و رسیدن به جرگه‌ی حق و اهل سنت است (غزالی، ۱۳۸۴، صص ۹۴-۹۳).

در این مرحله غزالی نه یک دین خاص بلکه فقط یک مذهب را بر حق و فقط پیروان آن مذهب را اهل نجات می‌داند و بقیه را اهل ضلالت به‌شمار می‌آورد. پس در این صورت فقط اهل سنت و جماعت رستگاری اخروی می‌یابند و غیر اهل سنت، در ضلالت و گمراهی خواهند بود. که غزالی در این جا مخالف پلورالیزم دینی و حتی پلورالیزم مذهبی نجات است. از پیامدهای گرایش به چنین تفکری (انحصارگرایی مذهبی) اعتقاد به حسن و قبح شرعی افعال و جایز بودن تکلیف مالایطاق بر خداوند است، که غزالی بر اساس عقیده به انکار حسن و قبح عقلی، تکلیف خارج از توان (مالایطاق) را برای خداوند جایز دانسته و در تأیید آن، استناد به این آیه قرآنی کرده است که: «رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِطَآئِفَةٍ لَنَا بِهِ»؛ «پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن» (بقره/ ۲۸۶) و تصریح کرده که اگر چنین تکلیفی جایز نبود، درخواست دفع آن از خدا صحیح نبود. در حالی که تأمل در بخش دیگر آیه درست نقطه‌ی مقابل عقیده‌ی او را بیان می‌کند که خداوند در همین آیه می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»؛ «خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند، آنچه از خوبی به‌دست آورده به سود او، و آنچه از بدی به‌دست آورده به زیان اوست» (بقره/ ۲۸۶).

غزالی متأخر: او در این مرحله یک متکلم انحصارگرای دینی است. از اعتقادات او در این مرحله اعتقاد به خاتمیت و ناسخ الشرایع بودن اسلام است. غزالی در این مرحله پیروان یک دین (اسلام) را اهل نجات می‌داند.

«خروج از اجماع هرگز موجب تکفیر نیست بلکه آنچه موجب تکفیر است اعتقاد به وجود پیامبری پس از پیامبر اسلام است. در حالی که ثابت گردیده است او خاتم پیامبران است و یا این که کسی اعتقاد داشته باشد شریعت اسلام نسخ می‌شود» (غزالی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۸).

غزالی در «فیصل التفرقه» کسانی را که دعوت اسلام به آنها نرسیده به سه قسم تقسیم می‌کند: الف) عده‌ای که نام محمد اصلاً به آنها نرسیده است، آنها معذورند. ب) عده‌ای که اسم، صفت و معجزاتی که توسط پیامبر صادر شده به آنها رسیده است و حال آن‌که در همسایگی کشور اسلامی هستند و یا با آنها در آمیخته‌اند. چنین مردمی کافر و در آتش جاودان خواهند بود. ج) دسته‌ای که میان این دو درجه‌اند، به آنها نام محمد رسیده ولی نعت و صفت او



نرسیده است. بلکه از آوان کودکی شنیده‌اند که دروغگویی (العیاذ بالله) به نام محمد، مدعی نبوت شده است. همان‌گونه که کودکان ما آموخته‌اند فردی به نام «المقفع» را خداوند برای تحدی با نبوت برانگیخت در حالی که ادعای دروغی داشت. غزالی این‌ها را نیز همانند دسته اول می‌داند چون اسم و نعت پیامبر را نشنیده بلکه خلاف اوصافش را شنیده‌اند (غزالی، ۱۳۸۱، صص ۸۴، ۸۵).

از بررسی این سخنان در غزالی متأخر نتیجه می‌گیریم که او همه‌ی مسلمانان را اهل نجات و رستگاری اخروی می‌داند (در صورتی که غزالی متقدم فقط یک فرقه از اسلام را اهل نجات می‌دانست) و از غیرمسلمانان هم، کسانی را که معذورانند و بر عدم اسلام خود دلیل دارند؛ هر چند که دلیل آنها نداشتن دلیل برای گرویدن به اسلام باشد را نیز اهل نجات می‌داند و از کل این‌ها اعم از مسلمان و غیرمسلمان، فقط افرادی که علم و معرفت به حقایق پیامبر اسلام و آنچه او آورده دارند و از روی عناد و جحد آنها را انکار می‌کنند، مشمول عذاب الهی و مخلد در آتش می‌باشند. و حکم به حتمیت عذاب یا خلود در عذاب دربارهی کافران و مشرکان، دربارهی کسانی است که از روی علم و عمد، توحید یا نبوت را انکار کرده و یا جاهل مقصدند ولی منکرانی که انکارشان از روی علم و عمد نباشد در زمره‌ی مستضعفان و مرجون لامرالله خواهند بود.

فخر رازی دیگر متکلم انحصارگرا، معتقد است که ادیان قبل از پیامبر همگی دستخوش تحریف شده‌اند چرا که یهودیان را در مذاهب باطل تشبیه‌گرایی می‌داند که بر پیامبران افتراء و تهمت می‌زدند و تورات، کتاب مقدس خود را تحریف می‌کردند. مسیحیان، به تثلیث پدر، پسر و روح القدس معتقد بودند و همین‌طور به حلول و اتحاد باور داشتند. مجوس نیز به ثنویت و وجود جنگ میان آنها و ازدواج با مادر باور داشتند. عرب‌ها، بت‌ها را می‌پرستیدند و به غارتگری می‌پرداختند لذا وقتی خداوند حضرت محمد را برانگیخت همه‌ی این کفریات باطل گشت و این نادانی‌ها در بیشتر نقاط جهان از میان رفت. مردم نیز خداپرست گردیدند. پس خداپرستی واقعی را در ایمان به پیامبر اسلام می‌داند (فخر رازی، بی تا، ص ۹۴).

فخر رازی اهل قبله را تکفیر نمی‌کند و دلایلی از نص و عقل بر آن می‌آورد: دلیل از نص این است که پیامبر اسلام فرمود: «و هر کس نماز ما را بخواند و ذبیحه ما را بخورد و به قبله ما رو کند او مسلمان و در ذمه خداوند و رسول اوست، پس شما هم عهد خدای نگه‌دارید».



دلیل عقلی این است که اگر علم به مسائل یاد شده شرط صحت ایمان بود می‌بایست پیامبر خدا به ایمان کسی حکم نمی‌کرد مگر پس از پرسیدن این مسائل. چون پیامبر چنین کاری نکردند و بدون این که سؤالات دیگری از مردم پرسند به مؤمن بودنشان حکم می‌کرد درمی‌یابیم که اسلام متوقف بر احکام و مسائل نظری نیست (فخر رازی، بی‌تا، صص ۱۵۲-۱۵۳).

۲. شمول‌گرایان

شمول‌گرایی را می‌توان حد وسط دو نظریه‌ی کثرت‌گرایی و انحصار‌گرایی دانست. شمول‌گرایان معتقدند که یک دین حق وجود دارد و خداوند خود را در همان دین ظاهر کرده است ولی از آنجا که تجربه‌های دگرگون‌کننده‌ی زندگی و دینی متفاوت وجود دارد، ممکن است خداوند خود را در تمام ادیان ظاهر کند. بنابراین، شمول‌گرایی وجه اشتراکی با انحصار‌گرایی دارد و آن اینکه راه سعادت، واحد و در یک دین که مشخص است. ولی از آنجا که مردم نیکوکار بسیاری در ادیان دیگر وجود دارد که با معیار آشکار شده در دین حق مطابقت دارد، لذا راه سعادت بر ایشان باز است و هر کس می‌تواند نجات را تجربه کند بدون این که شرط کنیم آیا آنها اصول دینی، دین حق را شنیده یا تصدیق کرده‌اند. بنابراین، شمول‌گرا با اذعان به حقانیت یک دین و یک صراط مستقیم، پیروان سایر ادیان را مشروط به شرایطی از نجات اخروی بهره‌مند می‌داند و معتقد است کسی که در راه فهم معارف الهی و عمل به آن، نسبت به دفع مشکلات فکری و عملی از خود ناتوان است مستضعف شمرده می‌شود. لذا بین کفر از روی عناد و لجاجت، با کفر از روی جهل فرق قائل است.

در تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی (به عنوان یک متکلم شمول‌گرا) در مورد سرنوشت اخروی اهل کتاب می‌توان گفت که بنا به رأی ایشان، اگر بعد از بعثت پیامبر اسلام، غیرمسلمانان (منظور پیروان سایر ادیان توحیدی اعم از مسیحی و یهودی و... است)، ۱- در پی شناخت و یافتن دین حق برآیند، نه در پی انکار و عناد، و بدون تقصیر نتوانند به حقانیت دین اسلام نایل گردند؛ ۲- با شناختی که به حقانیت دینشان دارند به دستورهای آن پایبند باشند؛ ۳- کارهایی که انجام می‌دهند دارای حسن فعلی و فاعلی باشد و ۴- کارهای نیک‌شان به آفت‌ها (حبط اعمال) دچار نشده باشد، این گونه افراد می‌توانند از نجات‌یافتگان در آخرت محسوب شوند که مقتضای عدل و حکمت خداوندی است و کافرانی که اهل خلود در دوزخ معرفی می‌شوند غیر از این گروه هستند و اینان از سر غرور و عناد و لجاجت تکذیب حقایق



می‌کنند و مشمول رحمت الهی واقع نمی‌شوند. بنابر مطالب مزبور، ایشان در باب حقانیت ادیان یک متکلم انحصارگرای دینی و در باب نجات اخروی یک متکلم شمول‌گرای دینی به شمار می‌آید.

از دیدگاه شهید مطهری مفهوم نجات به‌طور خاص، انحصاری نیست یعنی چنین نیست که فقط مسلمانان بتوانند به نجات و رستگاری دست یابند، بلکه کسانی که با حقیقت عناد نوزند و از روی قصور، به اعتقادات حق، دست نیافته باشند، به ندای فطرتشان پاسخ مثبت دهند و به نیک و بدی که به‌طور فطری درک می‌کنند پایبند باشند مشمول رحمت و اسعوی خداوند خواهند بود و در نهایت رستگار خواهند گردید. ایشان با توسعه در مفهوم اسلام به‌نحوی که شامل قاصران از اهل دیگر ادیان هم بشود با این شرط که روح حق‌طلبی و تسلیم حق شدن را در وجود خویش محقق سازند و زندگی‌شان براساس اصول اخلاقی محقق باشد، معتقدند آنها نیز اهل نجات و رستگاری‌اند. اما اگر از سنت اسلامی آگاهی یابند و به آن پایبند شوند به درجات عالی‌تری از رستگاری نایل می‌شوند، بدین ترتیب ادیان دیگر هم می‌توانند در امر نجات‌بخش شریک و سهیم باشند.

استاد مطهری در پاسخ این سوال که: اگر کسی بدون التزام به آخرین دین الهی، اعمال نیکی را انجام دهد، آیا برای او در مقابل اعمال نیک، اجر و پاداشی است یا نه؟ به تفکیک کفر از روی عناد، و کفر از روی جهل می‌پردازد و بیان می‌کند که در مورد کافر معاند دلایل عقلی و نقلی گویای این امر است که شخصی که از روی علم و عمد با حق عناد می‌ورزد مستحق عقوبت است. اما اگر جهالت از روی تقصیر کاری نباشد مورد عفو و بخشش پروردگار قرار می‌گیرد. (مطهری، ۱۳۷۷، د، ۵۲، ۵۱)

به‌صورت کلی می‌توان نظر استاد مطهری را در مورد «سرنوشت اخروی غیر مسلمانان» این‌گونه بیان کرد: اگر منظور از «غیر مسلمانان»: ۱- مشرکان و کافران معاند باشند، که این‌ها نجات نمی‌یابند و اهل خلود در آتش‌اند. اما اگر منظور: ۲- اهل کتاب (البته منظور، اهل کتاب بعد از ظهور اسلام محمدی است نه قبل از ظهور اسلام) یعنی پیروان سایر ادیان توحیدی باشد در این صورت باید گفت: **الف**) در صورتی که پیروان سایر ادیان با تحقیق و معرفت و آگاهی بر دین خود پایبند باشند و در نظر خود، آن را دین حق بدانند اینان اهل نجاتند؛ **ب**) پیروان سایر ادیان، اگر به علت ضعف فکری و یا دلایل موجه دیگر، هیچ دلیلی بر پیروی از دین خود نداشته باشند اما پیوسته بر همان دین باقی بمانند، این افراد در شمار مستضعفان قرار می‌گیرند و امر اینان بر خدا واگذار می‌شود و امید عفو و رحمت در موردشان می‌رود؛ **ج**) اما اگر پیروان سایر ادیان توحیدی با علم بر اینکه دین خاتم، دین حق است، هم‌چنان بر آئین خود پا برجا



متكلمان اسلامي

١٦. تفسير القرآن، تصحيح احمد حبيب قصير العاملى، ١٠ جلد، مكتب الاعلام الاسلامى، ايران، چاپ اول.
١٧. علم الهدى (سيد مرتضى) على بن حسين موسى، (١١٤١هـ.)، الذخيره فى علم الكلام. تحقيق السيد احمد الحسينى، مؤسسه النشر الاسلامى (التابعه لجامعه المدرسين بقم المشرفه)
١٨. غزالى، ابو حامد امام محمد، (١٣٨٤)، قوائد العقايد، ترجمه على اصغر حلى، تهران، جامى.
١٩. ————— (١٣٨٣هـ ١٩٨٤م)، فضايح الباطنيه، حقه و قدم له: عبدالرحمن البدوى، القاهره، دار القوميه للطباعه و النشر.
٢٠. ————— (١٣٨١ هـ ١٩٦١)، فيصل التفرقه بين الاسلام و الزندقه، بتحقيق الدكتور سليمان دنيا، دار احياء الكتب العربيه، الطبعة الاولى.
٢١. مطهرى، مرتضى، (شهر يور ١٣٧٨)، عدل الهى، انتشارات صدرا، چاپ چهاردهم.
٢٢. ————— مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران..
٢٣. مفيد، محمد بن النعمان، (١٣٦٤ هـ)، شرح عقايد الصدوق او تصحيح الاعتقاد، مع مقدمه و تعليقه السيد هبه الدين الشهرستانى، صحح و اهتم بنشرها الحاج عباسقلى (الواعظ الجرندي)، الطبعة الاولى.
24. Hasker, William et al. (1991) **Reason And Religious Belief**, An ntrouduction to the Philosophy of Religion. Oxford: Oxford University Press.

